

شادگل عمراوا

آرمان‌های ملی و اجتماعی در فولکلور تاجیک

یکی از ارکان اساسی سیاست فرهنگی امروزی جمهوری صاحب‌استقلال تاجیکستان، حفظ ارزشهای معنوی نیاکان و میراث غنی اجداد می‌باشد. در زمان استقلال، توجه به گذشتهٔ خلق و تاریخ تشکل فرهنگ ملی بیشتر مشاهده می‌شود.

روی آوردن به فرهنگ مردم، آگاهی درست از سنن ملی و رسم و آیین‌های گذشتگان برای درک خودشناسی و بیداری ملی هر فرد وطن‌دوست بسیار ضرور است. توسط پژوهش واقع‌بینانهٔ فرهنگ عامه یا فولکلور، ما اصل خویش را می‌شناسیم، از تاریخ، عرف و عادات، اخلاق و آداب، عقاید و باورها و ... به مثابهٔ سند ارزشمند علمی برخوردار می‌شویم. از این لحاظ، در زمینهٔ آموزش ارزشهای معنوی نیاکان نیز تحقیق مسئله‌های تشکل و تحول آرمانهای ملی و بالاخره خودشناسی و خودآگاهی ملت امکان‌پذیر می‌گردد. رشد معنوی نسل امروز جامعه باید تکیه بر بنیاد تجربهٔ اصیل اجتماعی و فرهنگی نیاکان داشته باشد.

سطح امروزهٔ افکار معنوی امکان مساعد فراهم آورد که با آثار گذشته، به ثروت غنی فولکلوری از نگاه نو و تازه نظر اندازیم، یعنی بازنگری کنیم.

در فولکلور تاجیک اندیشه و تفکر مردم زحمتکش گوناگون‌سلیقه و گوناگون‌معلومات، زندگی پر فراز و نشیب، پستی و بلندی‌ها، ناکامی و پیروزی‌های حیات انسانی بازتاب یافته است. مردم عادی آن همه حالت‌های روحی خویش را، سوز و فراق و دردها، امید و آرمان‌هایش را توسط هنر خویش در شکل رباعی، بیت، سرود و ترانه‌ها و امثال این انواع گوناگون فرهنگ عامیانه اظهار نموده است. جریان رشد تاریخ جامعه در دوام صدها سال باعث گردیده که انسانیت در این روند با حوادث مختلف و گوناگون طبیعی و اجتماعی

روبرو گردد. با امید رهایی از این نابسامانی‌ها و آرام بخشیدن به دل دردمند خویش اجداد ما آن قدر قصه‌ها پرداخته است که نمونه‌های زیاد محصول ایجاد ایشان از طریق دله‌ها، از زبانی به زبانی انتقال یافته، تا روزگار ما رسیده‌اند. حق به جانب آکادمیسین محمدجان شکوری است که می‌فرماید: «امروز ما، تاجیکان را ضرور آمده است که اجداد را بیاموزیم، تا خود را بشناسیم. هیچ یک از رشته‌های خودشناسی شخص و جامعه را بدون یاد تاریخی نمی‌توان تصور کرد. هر عمل مهم اجتماعی آن گاه کم یا بیش عمل آگاهانه خواهد بود که از یاد تاریخی راهنمایی دیده باشد. یاد فرهنگی یکی از شرطهای اساسی ماهیت معنوی پیدا کردن هستی انسان است و نیز بدون دانستن تاریخ دست نمی‌دهد»^۱.

مقام فرهنگ مردم همچون منبع بی‌بها و ارزشمند در بنیاد تفکر ملی و شناخت سیمای واقعی خلق و ملت بی‌نهایت نظررس می‌باشد. وقتی ما چنین رباعی مردمی ذیل را می‌شنویم:

من شیشته بودم، زلزلِ جنگ آمد شمشیر قضا به گردنم تنگ آمد
مردبچه بودم، گریختنم ننگ آمد خون جگرم به هر سر سنگ آمد

بی اختیار به یاد گذشته می‌افتیم و گذشته دور نیاکان به خاطر می‌آید. مبارزه‌های آزادی‌خواهانه، تلاش‌های آنان برای دفاع از وطن در آیینة تاریخ گذشته بازتاب می‌گردد.

جای بحث نیست که تاریخ با فرهنگ عامیانه سخت پیوسته است و به وسیله پژوهش فولکلور ما بخشی از اصل خود را می‌شناسیم. بررسی، مطالعه موضوع تاریخی توسط آثار بدیعی مردم، نه تنها ظهور زمان و تاریخ چنین حادثه را به ما آشکار می‌نماید، بلکه مدارکی خوب و نادر تاریخی مبنی بر مبارزات مردان زحمتکش علیه غاصبان را آشکار می‌سازد. امروز که تحقیق تاریخ، میراث مدنی و فرهنگی اجداد در حقیقت یک عمل ضرور شد، تحقیق انعکاس روند تاریخی، تصویر بدیعی وقایع اجتماعی و سیاسی در فولکلور عملی

خیر محسوب می‌گردد. تاریخ مردم، حیات و تلخ و شیرینی آن و کار و پیکار قهرمانان ملت در آثار فولکلوری به طور گوناگون بازتاب یافته است. تحقیق آرمانهای ملی و اجتماعی که در شناخت تفکر ملی هر خلق نقش بارزی گذاشته است، توسط ژانرهای فولکلوری هویدا می‌گردند.

یکی از موضوعاتی که در فولکلور تاجیک مقام عمده‌ای دارد، موضوع وطن می‌باشد. البته احساس وطن‌دوستی در ادبیات شفاهی اقوام گوناگون دیده می‌شود که بی‌شک، برای بازشناسی هر ملت، شناخت تفکر ملی و آرمانهای اجتماعی آن نقش ارزشمند علمی دارد.

در فولکلور تاجیک هم که با گذشته دور ارتباط دارد، تصویر حیات مردم تاجیک، به ویژه مردم کوهستان در غربت، دور از یار و دیار بسیار تأثرآور بازتاب شده است. مضمون غربت در نظم مردمی بیشتر در قالب رباعی و دوبیتی، ترانه و سرودهای مردمی بیان شده است. این بخش فولکلور با اصطلاح «نظم غریبی» در فولکلورشناسی تاجیک مشهور بوده، دایر به این موضع و عموماً موضوع غربت، دانشمندان و.و. برتولد، ا.ا. رماسکیویچ، ن.ا. کیسلیاکوف، ان. بلدریف، ب. غفوراف، ن. معصومی، ر. اماناف و برخی دیگر اظهار نظر کرده‌اند. ولی در زمینه نظم غریبی دیروز و امروز که بیانگر تفکر ملی و اجتماعی ملت می‌باشد، هنوز در فولکلورشناسی تاجیک تحقیقات مشخصی تألیف نشده است.

سختی‌ها و نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌های روزگار شخص را مجبور می‌ساخت که به دیگر شهرهای بزرگ صنعتی آسیای میانه برای مزدوری رهسپار شوند. فولکلورشناس تاجیک رجب اماناف در این رابطه می‌گوید: «یاد وطن و حسرت دیدار یار و دوستان در رباعی‌ها بسی پرتأثیر افاده گردیده، از آن گواهی می‌دهد که وطن برای غریب مفهوم مقدس داشته، معنی زندگی، مراد و مقصد حیات بوده است».^۲ به قول یکی از شخصیت‌های غنایی مردمی:

خاک وطن از تخت سلیمان خوش‌تر

خوار وطن از لاله و ریحان خوش‌تر
یوسف که به مصر پادشاهی می‌کرد
صد کاش گدا بود به کنعان، خوش‌تر

یا:

سرچشمهٔ باغ بلبلان و ظنم خوش‌باد و هوا و بوستان و ظنم
یک بار اگر باد برد بر و ظنم دل پاره کنم، یاد غریبی نکنم
در یک اثر دیگر فولکلوری بین مادر و فرزند و آرمانهای آنها چنین افاده یافته است:

مادر: بیچهٔ مائی، از ما جدائی

آه، محنتای زارم که بی‌وفائی

او رهی که رفته‌ای، نداره سبزه‌ای

در پاهای کندگیت نداری موزه‌ای

با خون جگر، بیچه، کلانت کردمی

با صد گریه و زاری روانت کردمی

فرزند: آچهٔ مائی، از ما جدائی

چه کار کنم، که در غم مائی؟!

در حَقِّکِ من بکن دعای بسیاری

مسافر شدم در چول و صحرای غُزاری

آچه آچه‌ای، جان به سلامت نبرمُ

حسرت تو تا روز قیامت می‌برمُ

آچهٔ مائی، از ما جدائی

بی خویش و قوم و بی‌اقربائی

در اثر دیگر مردمی یاد وطن با لحن ساده و زیبا بیان شده است که حاجت به شرح و تفسیر زیاد ندارد:

در غربت اگر مرگ رسد در بدن من
 آیا که کند گور و که دوزد کفن من؟!
 تابوت مرا سوی بلندی ببر آرید
 شاید که رسد بوی وطن بر بدن من

همچنین در حماسه قهرمانی خلق تاجیک «گوراوغلی»، که یکی از اثرهای گرانبهای معنوی مردمی است، محتوای وطن‌دوستی، آزادی‌خواهی، بنیاد وطن‌آباد و آزاد، سرزمین افسانه‌ای «چمبیل‌مستان» (وطن قهرمان منظومه گوراوغلی) تصویر شده است. بازتاب مبالغه‌آمیز درگیری‌های خونین قهرمانان آرمانی دیار چمبیل گوراوغلی سلطان، عوض‌خان و نورعلی‌شاه در مقابله با دشمنان داخلی و خارجی بافته‌های تفکر ملی خلق زحمتکش بوده، تجسم‌گر آرمان‌های زندگی آزاد و وطن صاحب‌استقلال، خصوصیت‌های ملی خلق تاجیک می‌باشد.

شایان ذکر است که نسبت به دیگر ژانرها و انواع فولکلور مردمی، زندگی تلخ و شیرین و کار و پیکار قهرمانان ملت در سرودهای تاریخی، به نوعی فرهنگ مردمی به طور مشخص و برجسته بازتاب یافته است که در آنها تفکر تاریخی و ملی و برخورد مردم با حوادث و وقایع تاریخی نهفته است و اگر بگوئیم که در سرودهای تاریخی حیات انقلابی اهل جامعه منعکس شده، بیراهه نرفته‌ایم. سرود تاریخی اصلاً به طور دقیق با تاریخ گذشته، با وقایع اجتماعی و سیاسی که پیشتر رخ داده‌اند و حالا به حکم تقدیر گذشته‌اند، ارتباط دارد. بدون شک می‌توان اظهار نمود که در هیچ یک از انواع فولکلوری به اندازه سرودهای تاریخی مسائل خودشناسی و بیداری ملی، افکار اجتماعی، برد و باخت ملت و وطن‌دوست تاجیک به

طور دقیق، مشخص مطرح نگردیده است. قابل ذکر است که شمار اندکی از سرودهای تاریخی تا روزگار ما به میراث مانده‌اند. زمینداران و اربابان روزگار تلاش زیادی می‌کردند تا از انتشار وقایع مهم سیاسی و اجتماعی که به نوعی روشنگر افکار عمومی بود، جلوگیری کنند. بهترین وسیله برای انتشار چنین اخباری، سرودهای تاریخی بودند و از این رو، امرا و اربابان به هر وسیله‌ای نمی‌گذاشتند تا گوینده و شنونده زیادی پیدا کنند و آفرینندگان و گویندگان این قبیل اثرهای فولکلوری تهدید و تعقیب می‌شدند.

یکی از قدیم‌ترین نمونه‌های سرود تاریخی که تاکنون به ما رسیده، همانا سرود

مشهور «از ختلان آمدیه» می‌باشد:

از ختلان آمدیه	به رو تباه آمدیه
آوار باز آمدیه	خَشَنگ نزار آمدیه

این سرود نمونه عالی شعر وطن‌دوستانه مردمی است که آن را اهل بلخ به مناسبت واقعه مشخص تاریخی شکست سرلشکر عرب ابومنظر اسد بن عبدالله در سرزمین باستانی ختلان (سال ۷۲۸-۷۲۹ میلادی) ایجاد کرده است. این شهادت بر آن می‌دهد که خلق تاجیک از دوره‌های قدیم آرمانهای وطن‌دوستی، افتخار ملی و حفظ هر پاره وطن را توسط آفریده‌های بدیعی خویش تبلیغ نموده است.

قهرمانان سرودهای تاریخی همه اشخاص واقعی بوده، هر یک موافق درخواست و طلب دوران خویش عمل کرده‌اند. توصیف هنری تمام اوصاف مشخص تاریخ گذشته که در تفکر مردم نقش مؤثر گذاشته و در بنیاد تفکر ملی سهم دارند، یکی از ویژگیهای برجسته سرود تاریخی محسوب می‌شود.

یکی از کاملترین سرودهای انتقادی تاریخی اواخر سده ۱۹ در تاجیکستان، سرود

«شورش واسع» است که مربوط به رویداد مهم تاریخی شورش دهقانان بخارای شرقی، به

رهبری مردی جسور به نام «واسع» در اواخر دهه هشتاد سده ۱۹ است. این شورش که بنیاد مردمی و روحیه آزادی خواهی داشت، دردها، آرزوها، آمال و آرمانهای مردم عادی و زحمتکش کوهستان تاجیک را افاده می کند:

واسع بود سبزینه رو

آدم کلان چارپهلو

دشمن را زد هر سو

خلقا واسع را کرد آرزو

حدود انتشار این شورش دامنه دار بود و دهقانان زیادی از منطقه بلجوان تا کولاب را شامل می شد. آوازه شجاعت و جسارت واسع، رهبر این جنبش، تا حصار و بخارا رسیده، حاکمیت سلالة منغتیبه، از جمله پایه های امارت را به لرزه در آورد و در نهایت پس از خونریزها و درگیریهای بسیار، بر اثر خیانت این شورش به شکست انجامید و ناکام ماند. این قیام از بسیاری جهات خصوصیت نامنظم داشت. واسع قصد تغییر ساختار دولرداری را به عنوان هدف اساسی قرار نداده بود. او می پنداشت که با عوض شدن اربابان و جایگزینی امیری عادل به جای امیر ظالم وقت، احوال رعیت بهبود می گردد:

واسع میگه: من میرم

ملا نذیر وزیرم

بلجوانه می گیرم

سرودهای تاریخی که در ستایش کارهای قهرمانان دلیر ملت و وطن دوست تاجیک، مانند واسع، عثمان، قلندر شاه، ناظم و دیگران ایجاد شده اند، عمری در یاد خلق جاودانه می ماند. زیرا با مطالعه موضوعات تاریخی در فولکلور نیز جریان تشکلی و تحول تفکر ملی، اجتماعی خلق را درک نمودن امکان پذیر است.

چنین سرودها یادگاری است از تلاش و جانبازی‌های فرزندان باننگِ رزمجو که برای دفاع از ملت و وطن اجدادی خویش برخاسته‌اند. از مطالعهٔ چنین آفریده‌های مردمی نیاکان برمی‌آید که تاجیکان نیز در هر دوره و زمان برای استقلال خویش و عملی ساختن آرمانهای استقلال‌خواهی ملت تلاش زیادی کرده‌اند.

تا آنجا که از پژوهشهای اجمالی به نظر می‌رسد، در آثار شفاهی مردمی، استفاده از اصطلاح «تاجیک» به طور مشخص کم به نظر می‌رسد و به جای آن ذکر نام زادگاه مانند کولاب، راغ، حصار، بخارا و غیره و کلمهٔ «وطن» بیشتر مشاهده می‌شود:

کولاب غریب، سرحد کولاب غریب

بیمار شدیم، به سر نداریم طیب

کو پدر و کو مادر و کو خویشِ قریب

بیگانه چه داند، که کجا مُرد غریب؟! *

نعلت (لعت) به کسی که از وطن کنده شود

افتد به غریبی و به کس بنده شود

چرخ فلکی گردد و آید به وطن

این مردهٔ صدساله ز نو زنده شود

در این اثرهای شفاهی تأکید مشخص نام ملت، یعنی «تاجیک» دیده نمی‌شود. تصورات مردم دربارهٔ ملت و وطن هنوز به طور ضروری بازتاب نیافته است. ولی در سالهای اخیر، پس از سالهای ۹۰ قرن ۲۰، مفهوم «تاجیک»، «تاجیک‌بچه» و «تاجیک‌دختر» در برخی از اثرهای بدیعی شفاهی مردمی مشاهده می‌شود. در قالب آثار معمول خلقی ایجاد شدن بعضی نمونه‌های فولکلوری خود گواه این گفته‌هایند. چنان که به جای «دختر- دختری» یا «بچه - بچه‌ای» کلمهٔ «تاجیک‌دختری» آمده:

تاجیک دختری، تو خوار کردی ما را صدبرگ درون باغ کردی ما را
ما برف سفید بودیم در کوه بلند آفتاب شدی و تو آب کردی ما را
وقایع بر همگان معلوم اوایل سالهای ۹۰ قرن گذشته (قرن ۲۰) بسیاری از مردم
زجرکشیده تاجیک را مسافر و مهاجر کشورهای گوناگون نمود. در یک متن نوین اثر
مردمی که از وضعیت مهاجران تاجیک در افغانستان حکایت می‌کند، با حس بلند
وطن‌دوستی همان جنگ شهروندی تاجیکستان سخت محکوم شده است. این سرود در قالب و
وزن سرود تاریخی «شورش واسع» سروده شده است:

ای جور و ظلم میران
گردیده ملک ویران
غریب گشتن فقیران
وا آلمای (الم‌های) تاجیک

تاجیک در لَوِ آوِی (لب آب است)
رویش سُنِ آفتاوی (سوی آفتاب است)
صندوق دل زردآوی (زردآب است)
وا آلمای تاجیک

تاجیک در بیابانی
در دشت خَیرتانی
باقی در تاش‌فرغانی
وا آلمای تاجیک...

چنین نمونه‌هایی به نظر ما، به ارتقاء حس ملی، احساس خودشناسی و خودآگاهی ملی، میهن‌پرستی، بزرگداشت ارزشهای تمدن ملی و اجتماعی نیاکان از جانب نسل امروز بر می‌آید. قهرمانی‌های اشخاص وطن‌پرست و خودآگاه که برای بیداری دولت تاجیکان، بهر پیروزی مردم جانبازی‌ها نموده، جام شهادت نوشیده‌اند، همیشه برای امروزی‌ها نمونه عبرت هستند. در آثار بی‌بهای شفاهی روح افتخار ملی، غایه‌های وطن‌دوستی و وحدت احساس می‌شوند و برای تربیت نمودن نسل سازنده جامعه در پرتو روحیه ملی نقش نمایان دارد.

قابل ذکر است که فولکلور امروزه به طور کافی جمع‌آوری نشده و برای این امر کاوشهای علمی فولکلوری ضرور است. فولکلور همچون شناسنامه بخشی از تاریخ ملت است که همچون یکی از عناصر مهم حیات معنوی و فرهنگی انعکاس‌دهنده واقعی جوانب مختلف زندگی، عقاید، باورها و آرمانهای مردمی است. حفظ و پژوهش فولکلور به عنوان بخشی از ارزشهای معنوی نیاکان، برای غنی کردن معنویات جامعه در روند خودشناسی و خودآگاهی ملی می‌تواند عاملی مهم باشد.

پی‌نوشتها:

- ۱ - شکوری م. خراسان است اینجا. دوشنبه، بنیاد آل سامانی، ۱۹۹۷، ص ۱۹.
- ۲ - امان‌اف ر. آچرک‌های ایجادیات کولاب. دوشنبه، ۱۹۶۳، ص ۵۳.
- ۳ - خیرتان: محلی در افغانستان.